

## یزد در عصر زندیه

هادی حکیمیان<sup>۱</sup>

### مقدمه

یزد از جمله شهرهایی بود که در سال ۱۱۳۳ ق. و به هنگام هجوم سراسری افغان‌ها به ایران، بی‌هیچ پشتوانه و حمایتی از سوی حکومت مرکزی در معرض هجوم دشمن قرار گرفت. در این زمان مردم یزد به یکی از خوانین محلی به نام میرزا عنایت سلطان که مدتی پیش در اصفهان و از سوی شاه سلطان حسین به مقام مین‌باشی‌گری رسیده بود متوسل شده و به رهبری وی مقاومتی سرسختانه را علیه افغان‌ها ترتیب دادند. مردم یزد بارها هجوم‌های محمود افغان و سپس اشرف افغان را ناکام گذاردند، اما در نهایت در سال ۱۱۴۱ ق. این نهضت مقاومت مردمی به خاموشی گرایید.

پس از ماه‌ها محاصره شهر و نیز شیوع قحطی و بیماری‌های مختلف، میرزا عنایت سلطان که دیگر توانی برای ادامه مبارزه در شهر و مردمان آن نمی‌دید بناچار با دریافت امان‌نامه از سوی اشرف تسلیم شد و بسوی اصفهان رفت. به محض ورود به اصفهان عنایت سلطان و همه کسانش به دستور اشرف افغان قتل عام شدند. در این میان تنها محمدمؤمن و محمدتقی پسران میرزا محمدباقر بافقی و خواهرزادگان عنایت سلطان بودند که به علت خردسالی از این حادثه جان به در بردند. ایشان در سال ۱۱۴۲ ق. به یزد بازگشته و سپس به موطن اصلی خود بافق رفتند. برادر کوچکتر یعنی محمدتقی‌خان بعدها در آستانه انتقال قدرت به زندیه به حکومت یزد رسیده و سلسله خوانین یزد را پایه‌گذاری کرد و این‌چنین بود که یزد وارد دوره جدیدی از حیات سیاسی اجتماعی خود شد.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ.

### یزد در دوره افشاریه

پس از سقوط یزد در سال ۱۱۴۱ق. اسحاق سلطان افغان از سوی اشرف به حکومت یزد رسید اما یک سال بعد با اوج‌گیری کار نادرقلی‌خان افشار بود که به‌همراه برخی فرماندهان افغان از اشرف بریده و به نادر پیوست.<sup>۱</sup> پس از وی حکومت یزد به عیسی‌خان افغان رسید. حکومت او چند ماهی بیشتر نبود و با نیروهایش در نارین قلعه یزد اقامت داشت.<sup>۲</sup> پس از شکست اشرف افغان از نادرقلی‌خان افشار در مهماندوست که در ربیع‌الاول ۱۱۴۲ق. روی داد گروهی از افغان‌ها به سوی یزد عقب نشستند که بخشی از سپاه نادر هم به تعقیب ایشان پرداخت. در یزد بین طرفین نبردی روی داد که افغان‌ها شکست سختی خوردند، به علاوه محمدقلی‌خان از فرماندهان اشرف که در این زمان حاکم یزد بود در این جنگ کشته شد، همچنین امیرمحمد سمیع کارخانه آقاسی از دیگر فرماندهان ارشد اشرف هم به اسارت درآمد؛ اما با دادن مقداری از اموالش که رقمی بالغ بر ۵۰ هزار تومان می‌شد جان خود را خرید. باقی‌مانده نیروهای افغان در حوالی یزد دوباره گرد هم جمع شده و قسم یاد کردند که این بار از میدان جنگ فرار نکنند، پس جنگ سختی بین ایشان و نیروهای نادر درگرفت که از قضا این بار هم افغان‌ها شکست خوردند و صیدال‌خان از فرماندهان نامدار اشرف هم که با ۱۵ هزار نفر به یاری ایشان آمده بود کشته شد.

پس از این شکست‌ها اشرف افغان که در اصفهان بود نیروهای خود را گرد آورده و آماده نبرد با نادر در مورچه خورت شد.<sup>۳</sup> پس از اینکه نادر موفق به شکست نهایی افغان‌ها و اخراج آن‌ها از ایران شد، یزد از جمله نقاطی بود که به همراه خراسان، مازندران، کرمان و سیستان حکومت آن از سوی شاه طهماسب دوم به وی واگذار گردید.<sup>۴</sup>

در سال ۱۱۴۳ق. فضلعلی بیگ عقدایی از طرف نادر به حکومت یزد رسید. یک سال بعد در سال ۱۱۴۴ق. میرزا حسن نائینی جانشین وی شد که حکومت او تا سال ۱۱۴۵ق. ادامه داشت.<sup>۵</sup> در این سه سال یزد در حقیقت زیر فرمان مستقیم نادر اداره می‌شد و در این منطقه شاه طهماسب دوم اقتداری نداشت چون فرمان‌های شاهانه فقط زمانی مورد احترام و اطاعت قرار می‌گرفت که نادر آن‌ها را تأیید می‌کرد.<sup>۶</sup>

در چهارم ربیع‌الثانی ۱۱۴۵ق. بود که شاه مخلوع یعنی طهماسب دوم از اصفهان روانه خراسان شد. طهماسب دوم با همراه مادر، برخی از زنان و خواجگان و نوکرانش در ۱۲ کجاوه و تحت حمایت ۸۰۰ سوار از راه یزد روانه کلات شد. در این شرایط بود که گروهی از اهالی اصفهان از ترس سپاهیان نادر به شهرهای

۱. استرآبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۶

۲. نائینی، ۱۳۵۳، ص ۲۷۷

۳. آصف، ۱۳۵۲، صص ۱۸۶-۱۸۷.

۴. گلستانه، ۱۳۴۴، ص ۳۶۹.

۵. نائینی، ۱۳۵۳، ص ۲۸۲.

۶. فلور، ۱۳۶۸، ص ۱۰۰.

دیگر و از جمله یزد گریختند<sup>۱</sup>.

گفتنی است از سال ۱۱۴۲ق. تا ۱۱۴۵ق. یک نوع رفاه و امنیت نسبی در یزد برقرار بود چرا که در اینجا هم به مانند سایر شهرها به دستور نادر کشاورزان برای سه سال از پرداخت مالیات معاف بودند و حکام نیز با اهالی مدارا می‌کردند. در سال ۱۱۴۵ق. میرزا رضی خراسانی از سوی نادر به حکومت یزد منصوب شد که قریب به چهارسال در این مقام بود<sup>۲</sup>.

نادرشاه حدود یک سال بعد از تاج‌گذاری در رجب سال ۱۱۴۹ق. از راه ابرقو و کرمان رهسپار فتح هند شد. در این زمان امام وردی خان افشار حاکم یزد و کرمان بود<sup>۳</sup>. در آخرین سال‌ها حکومت نادر، محمدرضا بیگ اصفهانی اعرج (لنگ) حاکم یزد بود. وی در مدت حکومت خود اهالی یزد را به شدت تحت فشار گذاشت و به ویژه برای وصول مالیات سالانه یزد که معادل چهارهزار تومان بود ظلم و ستم زیادی روا داشت. بساط شکنجه و فلک برای تأمین مبلغ مزبور پررونق بود و حتی افراد بسیاری بوسیله نیروهای حاکم و مؤدیان مالیاتی کشته شدند. کار به جایی رسید که بسیاری از کشاورزان برای پرداخت مالیات مجبور به فروش فرزندان خود می‌شدند در حالی که هیچ‌گاه رقمی بالاتر از هزار دینار دریافت نمی‌کردند. در این شرایط اجناس به شدت گران بود. در بازار یزد طلا مثقالی هفتصد دینار، نقره مثقالی هفت غاز و مس یک من سیصد دینار بود و با این قیمت‌ها کمتر کسی توانایی خرید داشت. محمدرضا بیگ در آخرین سال حکومتش هنوز مالیات سالانه را وصول نکرده بود که عزل شده و نجف قلی بیگ از کارگزاران ترک دستگاه نادر جانشین او شد<sup>۴</sup>.

نادرشاه در ۱۰ محرم سال ۱۱۵۹ق. از اصفهان خارج شد و با گذشتن از اردکان و طبس به سوی مشهد رفت. نادر در این مسافرت با فرزندان و همراهان خود و نیز اهالی شهرها و روستاهایی که در مسیر او بودند بسیار بدرفتاری کرده و اجحافات فراوان روا داشت. چنانکه گفته شد در این زمان نجف‌قلی بیگ حاکم یزد بود که او نیز به مانند سلف خود ظلم و ستم بسیاری بر مردم روا می‌داشت پس عده‌ای از اعیان و بزرگان شهر که در صدر آن‌ها میرزا اسماعیل کلانتر، میرزا مرتضی وزیر، حاج عظیم آبشوری، حاج حسن آبشوری برادر وی، حسین نامی پسر مسیح، بابا اکبر نام و علی عموی او و نیز قاسم شودمال قرار داشتند با یکدیگر هم‌داستان شده و مقارن سال ۱۱۶۰ق. کسی را فرستاده در خفا نجف‌قلی بیگ را به قتل رساندند. با پایان کار حاکم این افراد به شدت از عکس‌العمل نادرشاه در هراس بودند پس با هم توافق کرده گرگین بیگ گرگی یکی از گماشتگان نادر که اینک در تفت بود را به حکومت برداشتند. لازم به ذکر است این گرگین بیگ مدتی با نجف قلی بیگ در کار حکومت یزد همراه بود اما به دلایلی از وی آزرده‌خاطر شده و به تفت رفته بود. گرگین بیگ گرگی در ابتدای کار خود ۱۲ نفر از مسببین قتل حاکم پیشین را قصاص کرد اما

۱. همان، صص ۳۶-۳۷.

۲. نائینی، ۱۳۵۳، ص ۲۸۳.

۳. مروی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۰.

۴. نائینی، ۱۳۵۳، ص ۲۸۴.

عوامل اصلی که همگی از بزرگان و اعیان شهر بودند جان به در بردند. پس از قتل نادرشاه در جمادی‌الآخر ۱۱۶۰ق. و به محض اینکه این خبر به یزد رسید گرگین بیگ روانه خراسان شد. بعد از رفتن وی هرج و مرج بر شهر حاکم شد و حتی لطفعلی خان نامی به صورت خودسر به حمایت نیروهایش وارد یزد شد و حکومت را به دست گرفت. در اواخر جمادی‌الآخر ۱۱۶۰ق. عادلشاه افشار به تخت نشست و مدتی بعد فردی به نام علم خان از ترک‌های مغان را به حکومت یزد تعیین و با ۲۰۰ نفر روانه این شهر کرد. علم خان، لطفعلی خان را برداشته و خود در نارین قلعه مستقر و بر مسند حکومت یزد نشست.<sup>۱</sup>

چنانکه گفته شد بعد از قتل نادر هرج و مرج و آشوب کشور را فرا گرفت، از جمله عثمان قلی خان افغان که حاکم کرمانشاه بود به اصفهان آمده پس از قتل و غارت بسیار روانه یزد شد. در یزد اهالی شهر و نیز بلوکات اطراف در صدد مقابله برآمده بسیاری از سپاهیان عثمان‌قلی خان را کشته و جمع کثیری از آنها را به اسارت گرفتند. باقیمانده این سپاه راه فرار در پیش گرفته از یزد تا کرمان به هر روستایی که تسلط یافتند آن را تاراج کرده و عده زیادی از روستاییان را بقتل رساندند.<sup>۲</sup> علم خان که شش هفت ماه حاکم یزد بود در این زمان کوتاه بسیار ناکارآمد نشان داد چنان‌که تا مدت‌ها حکایت‌هایی از جهل و نادانی وی بر سر زبان‌ها بود. در این هنگام بود که اهالی یزد دست به دامان آخرین بازماندگان خاندان میرزا عنایت سلطان شدند. چنانکه گفته شد دو تن از خواهرزادگان عنایت سلطان از دست افغان‌ها جان سالم به در برده به یزد بازگشتند. این دو پسران میرزا محمدباقر باقی بودند که از سال ۱۱۴۲ق. دوباره در بافق ساکن شده بودند. برادر بزرگ‌تر یعنی محمدمؤمن خان در اواخر سلطنت نادر به حکومت کرمان رسید و برادر کوچک‌تر همچنان در موطن خود ساکن بود.<sup>۳</sup>

در این زمان که مردم از سوء تدبیر علم خان به تنگ آمده بودند جمعی از اعیان و بزرگان شهر اعم از میرزا اسماعیل کلانتر، میرزا سید مرتضی وزیر صاحب مسجد وزیر، مرادعلی بیگ، محمدحسین بیگ بایندر و برادرانش به بافق نزد محمدتقی خان رفته و از او خواستند تا به یزد آمده و حکومت را برعهده گیرد. محمدتقی خان این پیشنهاد را پذیرفته و بعد از مدتی و در سال ۱۱۶۱ق. در معیت ۷۰ تنگچی بافقی عازم یزد شد. وی که شبانه وارد یزد شده بود وارد منزل میرزا عظیم مالگیری از سادات محترم شهر شد. محمدتقی خان صاحب‌خانه را برای آگاه کردن میرزا اسماعیل کلانتر و میرزا سید مرتضی روانه نمود و سپس نزدیک صبح با همراهان خود ابتدا به منزل میرزا اسماعیل خان کلانتر رفته و پس از دیدار با وی به خانه‌ای موسوم به خانه ابراهیم بیگی رفته و در آنجا ساکن شد.

با روشن شدن هوا و انتشار خبر ورود محمد تقی خان در شهر، اهالی و بویژه اعیان، بزرگان و کدخداهای

۱. نائینی، ۱۳۵۳، ص ۲۸۵-۲۸۷

۲. آصف، ۱۳۵۲، ص ۲۲۸.

۳. آیتی، ۱۳۱۷، ص ۳۵۷.

محلات مختلف به دیدار وی شتافته ضمن تقدیم تحفه و پیشکش ورود او را خیرمقدم گفتند. در این میان تنها حاج تقی جندقی کلانتر محله شیخداد به دیدن وی نرفت. پس خان کسی را به دنبال او فرستاد ولی او عذر آورده و نیامد. دوباره خان کسی را دنبال او فرستاد اما این بار هم حاج تقی جندقی عذر آورده و به حضور خان نرفت. پس در نهایت خان ۳۰ نفر از آدم‌هایش را روانه کرد که به داخل خانه حاج تقی جندقی ریخته او را در حالی که در حمام بود و حنا بسته بود بیرون کشیده روانه شدند. آدم‌های خان در طول راه فرد مزبور را با خفت و خواری و در حالت دو به حضور محمدتقی خان بردند. به دستور خان، حاج تقی جندقی را به چوب و فلک بسته و سپس در حوض بزرگی که در خانه ابراهیم بیگی بود خفه‌اش کردند.

با این اقدام خان زهر چشمی سخت از همه اهالی و به ویژه بزرگان گرفت. محمدتقی خان بلافاصله پهلوان کاشف را که سرآمد پهلوان‌های یزد بود همراه با تعدادی تفنگچی با فقی و یزدی روانه گرفتن نارین قلعه در حوالی منار گلی نمود. خان به پهلوان کاشف توصیه کرد تا منتظر شده و هنگام خروج مأموران علم خان برای جمع‌آوری مالیات داخل شده و نارین قلعه را تصرف کند. اما پهلوان کاشف عجله کرده و به یکباره با نیروهایش تا روی پل چوبی قلعه یورش برد. پهلوان کاشف سعی داشت تا به زور با نیروهایش داخل قلعه شود اما افراد علم خان پیش‌دستی کرده در قلعه را بستند. در این هنگام یکی از آدم‌های پهلوان کاشف لای در گیر کرده، نصف بدن او داخل و نیمه دیگرش بیرون بود که از آن سوی آدم‌های علم‌خان یک دستش را با شمشیر قطع کردند. پهلوان کاشف با تفنگچیانش خود قلعه را محاصره کرده بعد از سه روز کار بر حصریان تنگ شد.

در خلال ایام محاصره پهلوان کاشف پیایی فریاد می‌زد که: علم‌خان! علم‌خان! بیرون بیا و گرنه تو را با برج و قلعه با شمشیر دونیمه خواهیم ساخت. شب چهارم نیروهای علم‌خان پل چوبی نارین قلعه را پایین آورده و برای جلوگیری از برخاستن صدای سم چهارپایان جوال‌هایی پر از کاه روی پل انداخته از روی جوال‌ها عبور کردند و به سوی خراسان گریختند. پهلوان کاشف صبح از واقعه آگاه شده آن‌ها را تعقیب کرد اما ایشان را نیافته به شهر برگشت. بعد از فرار علم‌خان با صلاح‌دید بزرگان شهر محمدتقی خان عریضه‌ای خدمت عادلشاه نوشته و ضمن شرح اجحافات علم‌خان اظهار داشت که بعلت بالا گرفتن ظلم و ستم علم‌خان رعیت او را خلع نموده و مرا به حکومت یزد برداشته‌اند. گفتنی است در این زمان جنگ قدرت به شدت در ایران جریان داشت چنانکه عادلشاه در جمادی‌الآخر ۱۱۶۱ ق. به وسیله برادرش ابراهیم میرزا خلع و سپس کور شد. همچنین در شوال همین سال بود که سرانجام شاهرخ میرزا در مشهد به تخت نشست. پس عریضه‌ای که محمد تقی خان به جانب عادلشاه فرستاده بود به دست شاهرخ رسید و او هم فرمان حکومت یزد را به نام محمد تقی خان صادر نمود.<sup>۲</sup>

این چنین شد که یک سلسله محلی که بعدها با نام خوانین یزد شهرت یافتند پایه‌گذاری شد. محمدتقی

۱. نائینی، ۱۳۵۳، صص ۳۰۲-۳۰۴.

۲. آیتی، ۱۳۱۷، صص ۳۵۸-۳۵۹.

خان که اینک فرمان شاهرخ را پشتوانه و مشروعیت‌بخش حکومت خود می‌دانست درصدد تعیین کارگزاران حکومت خود برآمد. وی ابتدا میرزا مظفرالدین محمد ملقب به میرزاخان متولی موقوفات ائمه در یزد را که خواهرش هم از زنان محمدمتقی خان بود به حکومت بافق گمارد. منصب وزارت و کلانتری یزد را کمافی‌السابق به ترتیب بر عهده میرزا سید مرتضی وزیر و میرزا اسماعیل کلانتر گذاشت. میرزا محسن شاه ابوالقاسمی را به داروغگی شهر منصوب کرد و آقا محسن و کیل‌الرعیه را به منصب و کالت رعیت گمارد. سپس حاج اسماعیل علی‌آبادی را بعنوان میربلوک کوهستان، میرزا رضی مهریجردی میربلوک مهریز، حاج محمدرضا پسر حاج ذوالفقار بفرویی میر بلوک زیر دهه و آقا محمد فرزند ملاعلی نقی از اهالی ابوالمعالی را بعنوان میربلوک حومه یزد منصوب نمود. رسیدگی به امور زراعت در اراضی خود را برعهده میرزا عظیم از سادات محله ابوالمعالی گذاشت و خالصه‌جاتی که در هریک از بلوک بود به رعایای همان بلوک اجاره داد. میرزا محمد برادرزاده میرزا عظیم مذکور را هم به عنوان مسئول رسیدگی به خالصه‌جات تعیین کرد.<sup>۱</sup>

گفتنی است زمانی که ابراهیم شاه به قدرت رسید از جمله در فارس بود که صالح‌خان بیات با وی به مخالفت برخاست تا اینکه در شوال ۱۱۶۱ ق. شاهرخ میرزا به تخت نشست و طی حکمی صالح‌خان را به حکومت فارس منصوب کرد. در این زمان نیروهای ابراهیم شاه در غرب کشور بودند و هر لحظه احتمال هجوم آن‌ها به فارس وجود داشت پس صالح‌خان بیات، میرزا محمد کلانتر فارس را هم با خود همراه کرده و برای جلب کمک و حمایت شاهرخ از فارس خارج شدند. ایشان در یزد مورد استقبال محمدمتقی خان قرار گرفتند چرا که او نیز منصوب و حامی شاهرخ بود. این دو چندین ماه در یزد بودند و پس از مکاتباتی با شاهرخ میرزا و جلب حمایت او سرانجام در جمادی‌الثانی ۱۱۶۲ ق. با نیروهایی که شامل هزار نفر پیاده و سواره بود و به تشویق حاجی‌خان کالی از یزد خارج و با عبور از ابرقو روانه شیراز شدند.<sup>۲</sup>

پس از غلبه شاهرخ بر ابراهیم شاه و قتل وی در شعبان ۱۱۶۲ ق. بود که شاهرخ، میرسید محمد از بازماندگان صفویان که بعداً به شاه سلیمان ثانی ملقب گشت را به سبب ترس از قدرت‌گیری وی به مشهد فرا خواند. میرسیدمحمد از قم حرکت کرده و پس از عبور از کاشان و نطنز وارد یزد شد، وی به جهت تهیه وسایل سفر مدت ۲۰ روز در یزد توقف کرد.<sup>۳</sup> وی به هنگام اقامت در یزد کسانی را روانه اصفهان، همدان و دیگر شهرها نمود و کم‌کم حدود ۹ هزار اسب و استر و شتر فراهم آورده، بار و بنه‌اش را برداشته روانه خراسان شد. چون مسیر کلاً بیابانی و بی‌آب و علف بود از آغاز حرکت از یزد بنا شد که کاروان شب‌ها حرکت و روزها استراحت کند.

شب‌ها در ابتدای هر قطار شتر و استر دو مشعل تا رسیدن به منزل بعدی روشن بود. همچنین از خرانق که کویر آغاز می‌شد در میان هر ده استر یکی حامل آب بود و به این ترتیب نصف استران حامل آب از

۱. نائینی، ۱۳۵۳، صص ۳۰۹-۳۱۰.

۲. کلانتر، ۱۳۲۵، ص ۴۰.

۳. گلستانه، ۱۳۴۴، صص ۳۷-۳۹.

خرانق یک روز قبل آب برداشته می‌رفتند و در منزل بعدی منتظر بودند و نصف دیگر هم همراه کاروان اصلی بودند. این‌گونه بود که میرسید محمد از مسیر خرانق، رباط پشت‌بادام، چشمه حسن، چهارده و طیس به سوی مشهد رفت.<sup>۱</sup>

### یزد در معرض هجوم اعراب عامری

در سال ۱۱۶۶ق. آزاد خان افغان اصفهان را فتح کرده و خود را حاکم کل ایران خواند. در این زمان محمدتقی خان بافقی حاکم یزد در صد نزدیک به او برآمده میرزا محمد علی پسر محمد مؤمن خان را به همراه میرزا عظیم المامیری با هدایایی نزد آزادخان فرستاد که از قضا با استقبال وی روبه‌رو شد. به این ترتیب محمدتقی خان تابعیت آزادخان را پذیرفت و در مقابل آزادخان هم تعهد کرد که هرگاه حوزه نفوذ وی مورد هجوم دیگران واقع شود از وی حمایت کند.<sup>۲</sup>

طایفه اعراب عامری از گذشته‌ای دور در نواحی اردستان، جندق، بیابانک، سمنان، دامغان و حتی گروهی از ایشان در اردکان هم سکونت داشتند. در این زمان رئیس آن‌ها میر رفیع خان پسر شمشیر خان عامری بود. او و پسرانش اسماعیل خان و محمدحسین خان در سال ۱۱۶۶ق. به تحریک آقا محسن و کیل رعیت در رأس گروهی از اعراب عامری عازم یزد شدند. پس از ورود آن‌ها به اردکان بود که خبر به محمدتقی خان رسید و او بلافاصله با نیروهایش عازم اردکان شد. اما بعد از ورود به این منطقه فهمید که میر رفیع خان با موسی بیگ دهبادی که نفوذ زیادی در منطقه داشت سازش کرده و گروهی از اعراب عامری ساکن اردکان را هم با خود همراه کرده است. پس محمدتقی خان کسی را نزد آزادخان فرستاده، درخواست کمک کرد و خود نیز بسوی بافق و بهاباد رفته و مشغول جمع‌آوری سپاه شد. در نبود وی میر رفیع خان وارد یزد شده و مدت ۴۵ روز شهر را تحت کنترل خود داشت. او در ابتدای امر به تعمیر برج و بارو و حصار یزد که در حمله افغان‌ها آسیب دیده بود پرداخت و برای این کار عده زیادی عمله و بنا از روستاهای اطراف آورده و خندق دور حصار شهر را که جاهایی از آن پر شده بود خالی و حتی در برخی جاها عمیق‌تر کرد.

در این هنگام خبر رسید که شهباز خان دنبلی از طرف آزادخان با سپاهی روانه یزد شده است. از سوئی محمدتقی خان هم با نیروهای بافقی و بهابادی به حوالی شهر آمده و اردو زد. پس میر رفیع خان عده‌ای از بزرگان شهر و کارگزاران حکومتی را در مجلسی جمع کرده در مورد ماندن و یا رفتن خود از ایشان نظر خواهی کرد. در مقابل این سؤال همه سکوت کردند الا ملاعلی نقی نام از کدخدایان شهر که جواب داد: «کمترین بنده صلاح کار خان را چنین می‌دانم که از راهی که تشریف آورده‌اند دوباره تشریف ببرند و سلامت جان خود را غنیمتی بزرگ شمرند». لکن میر رفیع خان شبانه از شهر خارج شد. و چون با عجله می‌رفت عده‌ای از اهالی شهر و بلوکات اطراف سپاهیان او را تعقیب کرده و مقدار زیادی از وسایل و

۱. مرعشی، ۱۳۲۸، صص ۱۰۴-۱۰۵.

۲. نائینی، ۱۳۵۳، صص ۳۸۴-۳۸۵.

چهارپایان ایشان را به غنیمت گرفتند<sup>۱</sup>.

با گذشت یک سال از این واقعه دوباره میررفیع خان درصدد حمله به یزد برآمد به ویژه که اموال زیادی از او توسط اهالی شهر و بلوکات به غنیمت گرفته شده بود و اینک می‌خواست انتقام بگیرد. وی زمان زیادی را صرف تهیه تدارکات از جمع‌آوری نیرو تا فراهم آوردن مقادیر زیادی شمشیر، تفنگ و شمشال کرده و اوایل سال ۱۱۶۸ ق روانه یزد شد. وی نیمه شبی خود را به پای حصار شهر رساند و قصد داشت از دربند محله ابوالمعالی وارد شهر شود. لازم به ذکر است سرو بلندی در قریه کسنویه بود که درست در مقابل دربند ابوالمعالی قرار داشت، به گونه‌ای که افراد در تاریکی شب آن را به عنوان نشانه در نظر گرفته و به سوی دربند مزبور می‌آمدند. اما میر رفیع خان به سبب عجله‌ای که داشت اشتباهی سروهای محله اهرستان را در نظر گرفته و به آن سمت رفت. بعد از آنکه به حوالی آن سروها رسید متوجه اشتباه خود شد، پس خود را به قلعه خیرآباد در آن نزدیکی رساند و یکی از آدم‌هایش را واداشت تا به زبان و لهجه زرتشتیان از نگهبانان قلعه آتش بخواهد. در مقابل هم یکی از نگهبانان برای دادن آتش به فرد مزبور در قلعه را گشود که میر رفیع خان از فرصت سود جسته با نیروهایش داخل قلعه شد.

در این هنگام محمدعلی نامی جدیدالاسلام از اهالی کسنویه از این قضیه مطلع شده خبر را به محمدتقی خان رساند. با طلوع آفتاب، خان تفالی به حافظ زد پس این بیت آمد که:

ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو

کای سر حق ناشناسان گوی چوگان شما

پس این را به فال نیک گرفته و همراه محمدمؤمن خان برادر بزرگ خود در حالی که تنها یک روز به عید نوروز مانده بود راهی نبرد شد.

میر رفیع خان هم در مقابل در محله سردوراه و جایی که بعدها به باغ عبدالرحیم خان مشهور شد، سپاهیان خود را آماده نبرد کرده بود. میر رفیع خان با ۶ نفر از افرادش زین‌های اسب را کنده و آن را به صورت سپر قرار داده به سوی دروازه شهر هجوم بردند. اما غنی نام که محافظ قلعه بود فوراً دروازه را بسته و مانع ورود ایشان شد، که آنها نیز بناچار برگشتند و هنگامی که به گورستانی در نزدیکی دروازه رسیدند عده‌ای از تفنگچیان محمدتقی خان سه تن از آنها از جمله میر رفیع خان را هدف گلوله قرار دادند. ابراهیم نام سرنچی که از قضا لنگ هم بود در یکی از مقبره‌های گورستان مخفی شده بود و وقتی این صحنه را دید برای گرفتن غنیمت خود را بالای سر میر رفیع خان رساند اما او را نشناخت و چون نیمه جان بود خواست او را بکشد. پس میر رفیع خان با التماس فراوان از او خواست که وی را نزد محمدتقی خان ببرد<sup>۲</sup>.

۱. آیتی، ۱۳۱۷، صص ۳۶۴-۳۶۳.

۲. نائینی، ۱۳۵۳، صص ۳۹۸-۳۹۶.



ابراهیم سرناچی به سختی و با پای لنگش میر رفیع خان را نزد محمدتقی خان برد. محمدتقی خان قصد بخشش او را داشت اما محمد مؤمن خان و عده‌ای از آدم‌هایش به شدت مخالفت کرده آن را باعث جسارت دشمنان دانستند. پس در نهایت محمدتقی خان فرمان قتل میر رفیع خان را صادر و سر از تنش جدا کردند. لازم به توضیح است مدتی قبل از این به دستور محمدتقی خان میرزا عظیم مالگیری از سادات محترم شهر را به بهانه اینکه عریض او خدمت محمد تقی خان زیاد و متواتر بود چوب فراون زده به شدت مصدوم و مجروح کرده بودند چنانکه تا این زمان همچنان اسیر زخم و جراحت بود. پس محمد تقی خان برای دلجویی از وی سر بریده میر رفیع خان را به حسین شاه سقا که مقام شاطرباشی گری داشت سپرد تا به عنوان پیشکش نزد میرزا عظیم برود و اما نعش میر رفیع خان را در زمینی نزدیک امامزاده ابو جعفر محمد دفن کردند.<sup>۱</sup> در سال ۱۱۶۹ق. محمدعلی خان عرب عامری برادر کوچک‌تر میر رفیع خان به قصد انتقام و خونخواهی با گروهی از اعراب عامری روانه یزد شد و قلعه ابرندآباد را تصرف کرد اما برف و سرما و یخبندان شدید مجال هیچ کاری به او نداد و برای مدت ۴۰ روز در قلعه مذکور حبس شد. در این مدت تنها دو سه نوبت تا کنار دروازه مالگیر آمده و با نیروهای محمدتقی خان درگیر شده و هر بار شکست خورده و جمعی از نیروهایش کشته و اسیر شدند و در نهایت هم مجبور به فرار شد. از سویی خان جان خان پسر بزرگ میر رفیع خان بعد از مرگ پدر درصدد انتقام بود و قسم خورده بود که تا قصاص نکند از پوشیدن پارچه‌های بافت یزد خودداری کرده و نیز لباس عزا از تن بیرون نکند اما وی در همان روزها و در حالی که تنها ۲۵ سال داشت به مرض آبله درگذشت.

گفتنی است میرزا احمد و میرزا اشرف عرب دو برادر از اقوام میر رفیع خان و در دستگاه محمدتقی خان به خدمات لشکرنویسی و محصلی مشغول بودند. این دو برادر بعد از مرگ خان جان خان با اجازه محمدتقی خان و برای شرکت در مجلس ختم پسر میر رفیع خان به جندق رفته و هنگام بازگشت با لباس عزا وارد یزد شدند.<sup>۲</sup>

### مناسبات کریم خان زند با سرسلسله خوانین یزد

با اوج‌گیری قدرت کریم خان زند روابط محمدتقی خان باقی با دیگر صاحبان قدرت کم‌رنگ شد. کریم خان طی نامه‌ای محرمانه به حکام ولایات دستور داد تا در عید نوروز سال ۱۱۷۲ ق افغان‌ها را که از سال ۱۱۳۳ ق. در ایران بودند قتل عام کنند. یزد از جمله شهرهایی بود که افغان‌های بازمانده از دوران محمود و اشرف افغان در آن مقارن این تاریخ قتل عام شدند.<sup>۳</sup> در این زمان کریم خان از اتحاد محمد تقی خان باقی با آزادخان افغان و محمدحسن قاجار که رقبای اصلی وی بودند بشدت بیمناک بود. از سویی محمدتقی

۱. همان، ص ۳۹۹-۴۰۱.

۲. آیتی، ۱۳۱۷، ص ۳۶۶.

۳. شعبانی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۲.

خان درصدد برآمد تا میرزا محمدعلی برادرزاده خود را برای جلب نظر کریم خان به شیراز بفرستد اما میرزا محمدعلی عذر خواست که: «وکیل به مقتضای قلت فهم از رسوم تعارف عاری است و در مجلس پاهای خود را دراز کرده مسالک بی‌اعتنائی به کسان را به اقدام این حرکت می‌پیماید». چون این خبر به کریم‌خان رسید لاجرم ابتدا برادرش زکی خان را روانه یزد کرد. زکی خان هنگامی که از شیراز حرکت کرد در طول راه به هر رهگذری که برخورد می‌کرد او را می‌کشید تا خبر حرکت او به یزد نرسد. زکی خان پس از ورود به یزد ابتدا کسانی را به دنبال میرزا محمدعلی فرستاد و او را در حالی که تنها یک اراخلق به تن داشت از خانه بیرون کشیده و دست بسته به حضور زکی خان بردند. پس محمدتقی خان که وضع را چنین دید به دیدار زکی خان رفته و در صدد دلجویی از او برآمد.<sup>۲</sup>

کریم خان زند خود در ۱۱ محرم ۱۱۷۲ق. با ۴۰ هزار نفر روانه یزد شد. وی پس از ورود به یزد در باغ دولت آباد ساکن شد. پس محمدتقی خان را توقیف و به حضور وی بردند.<sup>۳</sup> در این زمان عده‌ای از طلبکاران محمدتقی خان از فرصت پیش آمده سود جسته و خواستار بازپرداخت بدهی محمدتقی خان به خود شدند. این افراد مدعی بودند در مجموع رقمی معادل ۴۰ هزار تومان از وی طلب کارند اما محمدتقی خان این مبلغ را منکر می‌شد. در نهایت قبل از آنکه مطابق معمول دادگاهی تشکیل شود عده‌ای شهادت دادند که محمدتقی خان تنها ۱۵ هزار تومان اجحاف کرده که وی پس از پرداخت این مبلغ از حکومت یزد هم عزل شد.<sup>۴</sup>

کریم خان ۴۰ روز در یزد بود و سپس برای نبرد با محمدحسن خان قاجار روانه تهران شد. وی در این سفر محمدتقی خان و میرزا محمدعلی را نیز همراه خود برد و این خود حکایت از عدم اطمینان کریم‌خان به ایشان و ترس وی از توطئه این دو نفر در غیاب خود داشت. کریم‌خان چون وارد عقدا شد میرزا اسماعیل خان کلانتر را با فرمانی به حکومت یزد منصوب و روانه شهر نمود.

میرزا اسماعیل کلانتر پس از رسیدن به حکومت یزد درصدد تحکیم پایه‌های قدرت خود برآمده، ۴۰۰ تفنگچی به خدمت گرفت و به کار تعمیر حصار و برج و باروی شهر مشغول گشت. وی دستور داد منازل یهودیان را که حوالی حصار شهر بود خراب کردند و آن‌ها را با شاهراه اصلی شهر هموار کردند تا تیررس قلعه صاف باشد و هنگام نبرد دشمن نتواند در میان آن خانه‌ها سنگر بگیرد. پس نارین قلعه را تعمیر کرده و درب‌های برج‌های قلعه را با استعمال آهن آلات محکم کرد. میرزا اسماعیل کلانتر در عید نوروز آن سال ۷۰۰ دست قبا‌های رنگی و فاخر به همراه هدایای دیگر و با تشریفات فراوان به اعیان و کارگزاران حکومتی داد تا بدین ترتیب حمایت آن‌ها را به سوی خود جلب کند.

در ۲۵ جمادی‌الآخر سال ۱۱۷۲ق. با رسیدن خبر پیروزی کریم‌خان و قتل محمدحسن خان قاجار به

۱. نائینی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۰.

۲. همان، ص ۴۱۱.

۳. همان.

۴. پری، ۱۳۶۵، ص ۳۳۱.

یزد، میرزا اسماعیل کلانتر چهارسوق نو را تزئین و چراغانی نموده و چند شبانه‌روز جشن گرفت. در مجموع محمدتقی خان به مدت ۱۸ ماه در مناطق غرب کشور در رکاب کریم‌خان زند بود.

پس از شکست نهایی آزادخان و محمدحسن خان قاجار بود که در ۵ شعبان ۱۱۷۴ق. محمدتقی خان دوباره به حکومت یزد منصوب و روانه این شهر شد.<sup>۱</sup> محمدتقی‌خان که استاد سیاست‌بازی بود در مدت همراهی با کریم‌خان موفق به جلب‌نظر وی شده حکومت و موقعیت بر باد رفته خود را اعاده نمود، چنانکه مؤلف گیتی‌گشا در این مورد می‌گوید: «بعد از چندگاه باز رنگ و نیرنگ و طرح شعبده‌بازی ریخته و شفا برانگیخته، مجدداً به حکومت یزد منصوب و تاحال تحریر که قریب سی سال می‌باشد به کار فتنه‌پردازی و روباه‌بازی و دو بر هم اندازی مشغول و عادت دیرینه یعنی کید و کینه را معمول می‌دارد».<sup>۲</sup>

محمدتقی‌خان پیش از بازگشت به یزد به دو تن از مأموران مالیاتی کریم‌خان به نام‌های آدینه سلطان و برجلی سلطان که در یزد بودند پیغام داد تا مانع فرار میرزا اسماعیل شده و او را دستگیر کنند. محمدتقی خان پس از ورود به یزد میرزا اسماعیل کلانتر را به سبب سرکشی‌اش بازخواست کرده و سپس چوب زد.<sup>۳</sup>

### هجوم شاهرخ خان طغراجه به یزد

میرزا اسماعیل کلانتر چون کینه محمدتقی‌خان را به دل داشت روحی نام‌پسر ملا عبدالصمد را با عریضه‌ای به کرمان نزد شاهرخ خان طغراجه روانه نمود. روحی این عریضه را گرفته و ظرف سه شبانه‌روز و با پای پیاده به کرمان رساند. میرزا اسماعیل در این نامه شاهرخ خان حاکم کرمان را که در جبهه مخالف کریم‌خان زند قرار داشت تحریک کرده بود تا به یزد حمله کند.

در ذیقعد سال ۱۱۷۴ق. یعنی سه ماه بعد از بازگشت دوباره محمدتقی‌خان به حکومت یزد شاهرخ خان به یزد حمله کرد. شبی که شاهرخ خان از منطقه فهرج در مسیر اصلی کرمان به یزد با سپاهیان‌ش می‌گذشت اهالی قریه فهرج کسی را برای رساندن این خبر روانه شهر نکردند. این فرستاده ابتدا خبر را به میرزا معز سلطان رساند اما وی با این استدلال که اکنون محمدتقی‌خان خواب است، اهمال کرده و رساندن خبر را به صبح موکول کرد. ناگفته نماند که محمدتقی‌خان هر چند از تاریخ دقیق حمله شاهرخ خان اطلاع نداشت اما بواسطه آگاهی از روابط وی با میرزا اسماعیل کلانتر از مدتی پیش برج و باروی شهر را استحکام بخشیده و کشیک‌چیان را افزایش داده بود. چنانکه یک شب میرگزمه دور حصار شهر محمدجعفرخان برادرزاده او و شب دیگر میرزا محمدعلی پسر میرزا محمد بود. پس هنگامی که شاهرخ خان به یزد رسید دروازه‌های شهر را بسته دید. در آن شب نوبت گردش اطراف حصار شهر با محمدجعفرخان بود که اتفاقاً با روحی مذکور هم برخورد نمود. روحی از ترس خود را میان کشتزارهای صحرای آبشور که

۱. نائینی، ۱۳۵۳، ص ۴۱۴-۴۱۵.

۲. نامی اصفهانی؛ ۱۳۶۸، ص ۷۶.

۳. نائینی، ۱۳۵۳، ص ۴۱۶.

نزدیک برج قحطی بود مخفی کرده و برای رد گم کردن با لهجه زرتشتیان شروع به حرف زدن کرده و چنین وانمود کرد که مشغول آبیاری است. پس از رفتن محمدجعفرخان بود که روحی قسمتی از برج قحطی را که سمت دروازه سید گلسرخ بود سوراخ کرده بعد از ورود به شهر خود را به دروازه کوشک نو رسانده دروازه را به روی دشمن گشود و در این زمان شاهرخ خان با تمامی سپاهیانش وارد شهر شده و در محل تل کوشک نو استقرار یافتند.

بعد از ورود سپاه شاهرخ خان به شهر و احاطه بر دروازه‌ها و قلعه‌ها بود که خبر به محمدتقی خان رسید اما دیگر مجال نبرد نبود و او با حمایت ۳۰ نفر از نیروهای کریم‌خان که در یزد بودند از شهر خارج و به قلعه محمودآباد در حومه شهر پناه برد. وی بلافاصله پیکری را روانه دربار کریم‌خان در شیراز کرده و کمک خواست. از سویی میرزا مرتضی وزیر که مطابق هر روز صبح به حضور محمدتقی خان می‌رفت از قضیه آگاه شده با شتاب خود را به قلعه محمودآباد رساند. پس چون هوا روشن شد شاهرخ خان عده‌ای را به محاصره قلعه محمودآباد فرستاد و در ضمن دستور به ساختن برج‌هایی داد تا از بالای آن‌ها با توپخانه به سوی قلعه شلیک کند. در همان ابتدای امر یکی از زرتشتیان که بالای چوب بست مشغول بنایی بود هدف گلوله محمد تقی خان قرار گرفته و کشته شد.

شاهرخ خان مدت ۳۰ روز در یزد بود و در این مدت اموال، اسباب و وسایل محمدتقی خان را ضبط کرده و کسانی را مأمور محافظت از آن‌ها نمود و حتی یکی از زنان وی یعنی مادر علی تقی خان را هم اسیر کرده بود. به محض نزدیک شدن نیروهای کمکی کریم خان که ۴۰ هزار نفر و به فرماندهی خدامرادخان زند، علی مرادخان، خسروخان مکری و سیدعلی خان عرب بودند، شاهرخ خان یزد را ترک کرده و روانه کرمان شد.<sup>۱</sup> وی در راه بازگشت تصمیم به غارت قلعه بهاباد از قلعه‌های مهم محمدتقی خان گرفت و این قلعه را محاصره نمود اما در همان ابتدای درگیری هدف گلوله تفنگچیان بهابادی قرار گرفت و کشته شد.<sup>۲</sup>

محمدتقی خان که از قلعه محمودآباد خارج و برای جمع‌آوری تفنگچی در بلوکات به ندوشن رفته بود با رسیدن خبر فرار شاهرخ خان به یزد برگشت و چند روز بعد هم سپاهیان کمکی کریم‌خان وارد شهر شدند که محمدتقی خان به ترتیب خدامرادخان و علی مرادخان را در خانه آقاجبین، خسروخان مکرری را در خانه هندی‌ها و سید علی خان عرب را درخانه کریمانی اسکان داد. پس از مدتی فرمان حکومت کرمان برای خدامرادخان زند صادر شد که نامبرده به سوی کرمان رفته و دیگران هم به شیراز برگشتند.

از این زمان به بعد همواره چند تن از فرزندان محمدتقی خان باقی در شیراز و نزد کریم‌خان زند بسر می‌برند که این خود پشتوانه‌ای بود برای تعهد حاکم یزد به کریم‌خان و همین مسئله نیز باعث استحکام روابط حسنه میان این دو می‌شد.<sup>۳</sup> اما در سال ۱۱۷۶ق. بود که عده‌ای از اهالی یزد به شیراز نزد کریم‌خان

۱. آیتی، ۱۳۱۷، ص ۳۶۱-۳۶۲.

۲. وزیر کرمانی، ۱۳۵۲، صص ۵۳۱.

۳. نائینی، ۱۳۵۳، صص ۴۲۲-۴۲۳.

رفته و از محمد تقی خان به علت نپرداختن طلب‌های خود شکایت کردند. پس کریم‌خان وی را به شیراز احضار و بازخواست نمود. محمدتقی‌خان مقداری از مبلغی را که طلبکاران مدعی بودند پرداخته و بقیه را نکار می‌کرد پس لاجرم: «محصلین که به جهت اتمام این مهم و تدبیر این بالای مبرم مقرر بودند خان مزبور را به آستانه شاه چراغ که تربت یکی از اخلاف امام موسی کاظم و ملاذ اصاغره و اعاضمت برده، جناب خان سه روز و سه شب در ازای غذای چاشت و شام قسم میل فرمودند و در ظرف آن مدت از آغاز فلق تا به انجام شفق به جای هر نوع از کلام تلفظ باسماء جلاله می‌نمودند. هشت هزار قسم و بیست و چهار هزار تومان دینار و درم را به یک جا نوش جان و این امر اعجب اعظم را حیرت افزای اهل جهان و عبرت بخش پیر و جوان فرمودند»<sup>۱</sup>.

این دومین بار بود که محمدتقی خان مورد غضب کریم‌خان واقع می‌شد و به این ترتیب از سال ۱۱۷۶ق. تا ۱۱۷۷ق. آقا محسن یزدی (وکیل رعیت) از سوی کریم‌خان حاکم یزد بود.<sup>۲</sup> در سال ۱۱۷۷ق. تقی‌خان درانی در کرمان سر به شورش برداشت. کریم‌خان ابتدا محمد امین خان گروسی و امیر گونه خان افشار را مأمور سرکوبی وی نمود، اما این دو با هم دچار اختلاف شدند و محمد امین خان گروسی که با گروهی از تفنگچیان لالویی و یزدی به کرمان رفته از تقی خان درانی شکست خورده و از راه شهر بابک به سوی یزد گریخت.<sup>۳</sup> پس محمدتقی خان باقی که اینک در شیراز بود داوطلب سرکوبی شورش کرمان شد وی با جمع‌آوری عده‌ای از تفنگچیان اردستانی، نائینی و بقیه نیروهای محمد امین خان گروسی که در یزد بودند سپاهی آراسته و نیز برای اطمینان از پیروزی خود یک قبای آیه‌الکرسی و یک پیراهن نادعلی که دعای مظهر العجایب بر آن نوشته بودند بر تن کرده و روانه میدان جنگ شد.<sup>۴</sup> پس تقی خان درانی هم یکی از افراد خود به نام محمد برات را به مقابله با وی فرستاد. در قریه تاج‌آباد از قراء بلوک زرد بین دو سپاه درگیری شد و سپاه محمد تقی خان در همان ابتدای کار شکست خورده و به سوی یزد گریخت.<sup>۵</sup>

به گفته مؤلف *روضه الصفای ناصری*: «در روز مقابله چندان بنادق رویین بر سر و بر تقی خان و همراهان وی نثار کردند که چندین فرسنگ راه را بی‌درنگ قطع کرده خود را به حصار یزد درانداخته الحمدالله علی سلامه المجاهدین ورد ساخته، نذورات و افره در ازای سلامتی خود مبذول داشت و بواسطهٔ رهایی وی از جنگ دلبران کرمانی ضباط یزد چندین گوسفند بی‌گناه قربانی کردند»<sup>۶</sup>.

همچنین محمدتقی خان: «محفلی آراسته و خطبای یزد به فاتحه‌خوانی سلامتی وجود مسعود خان برخاسته، تهنیت فتح گفتند و جناب خان نیز به زبان گوهرشمان اظهار مراسم و حمد و ثنای قادر متعال

۱. نامی اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۷۷.

۲. ورهرام، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷.

۳. نامی اصفهانی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۴. نوایی، ۱۳۷۶، ص ۷۴.

۵. وزیری کرمانی، ۱۳۵۲، ص ۵۳۶.

۶. هدایت، ۱۳۸۰، ص ۷۱۶۲.

نموده به کرات می‌فرمودند که فتح همین نیست که در میدان به دشمن ظفر یابند و در مضمار کین عنان از وی برنابند بلکه فتح عظیم آنست که سالار لشکر را به سلامت و عافیت از سفر باز دارد و خون از دماغ یک تن بیرون آمدن نگذارد»<sup>۱</sup>

در مجموع یزد در عصر کریم‌خان زند دارای یک امنیت و رفاه قابل توجه بود چرا که: «رفتار محمد تقی خان و بستگانش در دوره سلطنت کریم خان زند همواره با قدم حزم و احتیاط بود تا گرد کدورتی بر خاطر اولیای دولت ننشیند»<sup>۲</sup>

### حمله صادق خان به یزد

در سال ۱۱۹۳ق. و پس از مرگ کریم خان جانشینان وی درگیر یک جنگ قدرت بی‌امان شدند. در این زمان علی نقی خان پسر ارشد محمدتقی خان بافقی به سفر حج رفته بود و پس از بازگشت در اصفهان به دیدار علی مرادخان زند رفته و مدتی که مهمان وی بود روابط خاندان خود را با او مستحکم کرده و ضمن اعلام پذیرش تابعیت علی مرادخان از سوی پدر به یزد بازگشت.<sup>۳</sup>

همین روابط حسنه میان محمدتقی خان و علی مرادخان باعث برانگیخته شدن خشم صادق خان برادر کوچک‌تر کریم خان زند شد و درصدد تنبیه محمدتقی خان و گرفتن مالیات معوقه برآمد. پس: «والاجاه صادق خان، عالی جاه، علی نقی خان، پسر خود را با لشکری خونخوار به جانب یزد فرستاد»<sup>۴</sup> علی نقی خان پسر صادق خان در ۱۷ رجب ۱۱۹۴ق. / ۲۹ تیر ۱۱۵۹ش. با سپاهی متشکل از ایلات و تفنگچیان فارسی از راه شهر بابک روانه یزد شد.<sup>۵</sup> علی نقی خان زند ابتدا نامدار خان را با سه هزار نفر از جلو فرستاد. محمدتقی خان بافقی هم اهل و عیال و مقداری از اموال و وسایل خود را برداشته با جمعی از اعیان و بزرگان حکومتی در ارگ پناه گرفت در ضمن پیکی را روزانه علی مرادخان در اصفهان کرده و کمک خواست. در ۲۲ رجب ۱۱۹۴ق. / ۳ مرداد ۱۱۵۹ش. علی مرادخان چهار هزار نفر را به فرماندهی محمدعلی خان بغایری، اسماعیل خان پسر میر رفیع خان عرب عامری، اسماعیل خان جوشقانی، نصرالله خان و ابراهیم خان قراگوزلو به سوی یزد فرستاد. هنگامی که نامدار خان به حوالی یزد رسید محمد علی خان بغایری با عده‌ای به مقابله با او شتافت و حوالی تل بزگیران نبرد شد. در هنگام نبرد بسیاری از کردهای اردلانی که در سپاه محمدعلی خان بودند گریخته، به سوی اصفهان رفتند و بقیه سپاه هم پراکنده شد. اما محمدعلی خان که مردی جنگ‌آور و دلیر بود شکست را قبول نکرده با عده معدودی از نیروهایش در بیابان سنگر گرفته سپس به سپاه نامدارخان تاخته، عده‌ای را کشته و تعدادی را از جمله دو نفر از سران سپاه را اسیر کرد و نامدارخان که شکست خورده بود مجبور به عقب‌نشینی شد. محمدتقی خان بافقی پس از پایان نبرد به استقبال محمدعلی خان آمده و

۱. نامی. اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۲.

۲. آیتی، ۱۳۱۷، ص ۳۶۶.

۳. نائینی، ۱۳۵۳، صص ۴۷۱-۴۷۲.

۴. آصف، ۱۳۵۲، ص ۱۷.

۵. کلانتر فارس، ۱۳۲۵، ص ۷۵.

او را به شهر آورده و در باغ شهرآباد که چهل هزار مترمربع بود اسکان داد. علی نقی خان زند بعد از رسیدن سپاه شکست خورده نامدارخان به سرعت با سپاهی بالغ بر ۲۵ هزار نفر از محمدآباد روانه یزد شد و در باغ مراد که ابتدا مسکن محمدعلی خان بغایری بود اردو زد و چون محله خلف خانه علی، حصار محکم و درستی نداشت بخشی از دیوار آن را خراب کرده و با نیروهایش وارد شهر شد. نیروهای علی نقی خان زند محله خلف خانه علی را غارت کرده و سپس دست به تاراج سایر محلات از جمله محله امیر چقماق، مصلی و نیز محلات خارج حصار شهر گشودند. به علاوه در این روز بازار را هم غارت کردند.<sup>۱</sup>

به گفته مولف رستم/تواریخ: «از روی بی مروتی و بی تمیزی شهر یزد را آن عالی جاه به تاراج و غارت داد و خرابی بسیار در آن شهر نمود. سکنه آنجا از مسلمان و یهود و گبر متفرق و در به در شده به شهرها و دیارها»<sup>۲</sup>. علی نقی خان زند دستور داد تا نیروهایش روی پشت بام‌های خانه‌های اطراف حصار شهر سنگربندی کنند بعلاوه آنها روی پشت بام کاروانسراهای خواجه، بیابانکی‌ها، خراسانی‌ها، حاجی صادق، پنجه علی، حاجی آقا بابا، امیر چقماق، شیرازی‌ها، کاروانسرای خان و نیز خانه حاج حسین قزوینی سنگربندی کرده و تفنگچیان فارسی در آنها مستقر شده و بدین ترتیب از ورود و خروج افراد به داخل و خارج حصار شهر جلوگیری می‌کردند. در مقابل محمدتقی خان بافقی هم محمدعلی خان بغایری را مأمور محافظت از دروازه کوشک نو و برج و باروی آن کرده، شیخ محمد سلطان پسر محمد علی خان را به همراه پسر خود محمدحسن خان مأمور دروازه مال میر، محمدجعفرخان برادرزاده خود را مأمور دروازه حظیره، علی عسکرخان را مأمور دروازه مهریجر، میرزا ابوالحسن را به همراه میرزا اکرم داماد خود مأمور دروازه شاهی و سرانجام علی نقی خان فرزند ارشد خود را با نیروهایش مأمور حفاظت از حصار و اطراف شهر نمود.

محمدتقی خان دستور داد تا بالای یکی از برج‌ها که در مقابل اردوی علی نقی خان زند بود خیمه‌ای برپا کنند تا در آنجا مستقر شد و دائم سپاه زند را زیر نظر داشته باشد. علی نقی خان زند حدود یک ماه در باغ مراد بود و در این مدت چندین بار محمدعلی خان بغایری با عده‌ای از سپاهانش از شهر بیرون رفته و مختصر زد و خوردی بین طرفین شد، اما در کل کاری از پیش نرفت.<sup>۳</sup> با طولانی شدن محاصره یزد علی نقی خان زند عده‌ای از سپاهانش را برای غارت اموال و محصولات رعایای ابرندآباد در حومه شهر فرستاد. در مقابل گروهی از رعایا به مقابله برخاسته اسب‌های ایشان را گرفته و خودشان را به سوی باغ مراد فراری دادند. چون علی نقی خان زند آگاه شد شبانه و به اتفاق محمدحسین خان سیستانی، عابدین خان فال اسیری و لطفعلی خان فیروزآبادی به قصد تسخیر قلعه ابرندآباد روانه شد. وی محوطه قلعه را تصرف کرد اما نگهبانان قلعه همچنان مقاومت می‌کردند و از آغاز شب تا سه ساعت از روز گذشته تیراندازی بین طرفین ادامه داشت.

۱. نائینی، ۱۳۵۳، صص ۴۲۵-۴۲۷.

۲. آصف، ۱۳۵۲، ص ۴۳۵.

۳. نائینی، ۱۳۵۳، صص ۴۲۸-۴۲۹.

حتی نیروهای علی نقی خان با نردبان‌هایی از دیوار قلعه بالا رفتند اما نگهبانان قلعه با ریختن آب داغ بر روی آنها مانع ورودشان به قلعه شدند.<sup>۱</sup>

اما محمدتقی خان بافقی از نبود علی نقی خان زند سود جسته ۴۰ نفر از تفنگچیان یزدی را که داوطلب شده بودند روانه فتح سنگرهای سپاهیان زند کرد. علامه آقا میرزا علیرضا از علمای بزرگ یزد ایشان را از زیر قرآن عبور داده و روانه میدان جنگ کرد. این افراد از طریق دروازه شاهی از شهر خارج شده و همراه هم تا کنار آبشخور دروازه شاهی رفته از آنجا دسته‌ای از سمت بازچه میرزا اکرم و دسته دیگر از راه خانه میرزا بقا و از کنار خندق رفته و در میدان خان به هم رسیدند. پس برای مقابله با دشمن همگی به سوی کاروانسراهای خراسانی‌ها، بیابانکی‌ها و کاروانسرای خواجه هجوم آورده تفنگچیان فارسی را عقب راندند. سپس متوجه کاروانسرای پنجه علی شده و در هنگام فرار نیروهای دشمن ۴ تن را هدف گلوله قرار داده و ۴ نفر را هم اسیر کرده و به شهر فرستادند که در آنجا حسین صباغ بافقی رسیده با خنجر این چهارتن را کشت. نیروهای یزدی در حال بازپس‌گیری سنگرهای روی پشت بام کاروانسرای پنجه علی بودند که خبر به علی نقی خان زند رسیده وی کار محاصره قلعه ابرندآباد را رها کرده و با سپاهیانش به سوی شهر تاخت. پس محمد تقی خان بافقی که از بالای برج دروازه مهریجرده شاهد این صحنه بود کسانی را به داد و فریاد واداشته و بوسیله ایشان نیروهای خود را به عقب فرا خواند. پس تفنگچیان یزدی کار جنگ را نیمه تمام گذاشته از همان دروازه شاهی که بیرون رفته بودند به داخل شهر برگشتند.<sup>۲</sup>

در این زمان علی مرادخان که بر اصفهان مسلط بود جمعی از سپاهیان خود را روانه فارس کرد و در مقابل هم صادق خان زند نیروهایی را به فرماندهی حسن خان پسر خود به مقابله ایشان فرستاد، در ضمن به علی نقی خان پسر دیگرش پیغام داد که محاصره یزد را رها کرده و برای کمک به برادر خود عازم شیراز شود. پس در ۲۱ شعبان ۱۱۹۴ ق. / ۱ شهریور ۱۱۵۹ ش. علی نقی خان زند دست از محاصره یزد برداشته و روانه شیراز شد.<sup>۳</sup>

به هنگام هجوم علی مرادخان به فارس و با اوج‌گیری درگیری وی با صادق خان عده‌ای از اهالی شیراز و نواحی دیگر فارس به سوی یزد گریختند.<sup>۴</sup>

### حمله جعفرخان به یزد

میرزا محمدعلی پسر محمد مؤمن خان، برادرزاده و داماد محمدتقی خان بافقی بود. وی روزی یکی از خدمه خود را به نیت تنبیه به شلاق بسته و بشدت مجروح کرد. پس محمد تقی خان وی را بازخواست کرده و چون دلیل موجهی برای عمل خود ارائه نکرد او را سرزنش و سپس قصاص نمود. این مسئله باعث

۱. همان، ص ۴۳۱-۴۳۳.

۲. همان، ص ۴۳۰.

۳. شیرازی، ۱۳۶۵، ص ۴۱.

۴. کلاتر فارس، ۱۳۲۵، ص ۸۱.



ایجاد کدورت بین ایشان گشت.

در این زمان احمد خان پسر آزادخان افغان در حوالی کاشان درگیر جنگ با ذوالفقارخان خمسه‌ای بود که شکست خورده، به سوی یزد آمد و در کنف حمایت میرزا محمدعلی قرار گرفت. میرزا محمدعلی وی را تحریک کرده و بر علیه محمدتقی خان برانگیخت اما قبل از اینکه این دو نفر موفق به کاری شوند محمدتقی خان آگاه شده، احمدخان را دستگیر و حبس نمود اما میرزا محمد علی موفق به فرار شد. وی که از عکس‌العمل محمد تقی خان به شدت بیمناک بود به عقدا رفته در آنجا لطفعلی خان عقدایی را نیز با خود همراه کرده و روانه شیراز شد. در این زمان جعفرخان زند پسر صادق خان، میرزا محمد کلانتر فارس و میرزا خلیل الله نامی را برای اخذ مالیات روانه یزد کرد اما محمد تقی خان از پرداخت مالیات خودداری کرده ایشان را با دست خالی روانه شیراز کرد و مدتی بعد میرزا محمدعلی قاضی یزد و حاج میرزا محمد مالگیری را با مقدار کمی منسوجات یزد و دیگر هدایا روانه دربار جعفرخان نمود. این اقدام حاکم یزد باعث رنجش جعفرخان شد به علاوه میرزا محمد علی برادرزاده محمدتقی خان و لطفعلی خان عقدایی هم به نزد وی رفته او را علیه محمد تقی خان تحریک می‌کردند.<sup>۱</sup> جعفرخان که از عدم پرداخت مالیات توسط محمد تقی خان به شدت ناراحت بود و آن را توهین بزرگی به خود تلقی می‌کرد در ۱۰ ذی‌الحجه ۱۲۰۱ ق. / ۳۱ شهریور ۱۱۶۶ ش. عازم یزد شد.<sup>۲</sup>

جعفرخان خود در ابرقو اردو زده و برادرش محمدخان زند را با ۲۵ هزار نفر به سوی یزد فرستاد. محمدخان با سرعت خود را به یزد رسانده و در ۱۸ ذی‌الحجه ۱۲۰۱ ق. / ۸ مهر ۱۱۶۶ ش. در باغ دولت‌آباد اردو زد. در مقابل محمدتقی خان بافقی هم محمدجعفرخان برادرزاده خود را به همراه حاج محمد قلعه‌کهنه‌ای، نواب میرزا حسن، میرزا محمدعلی تفتی و میرزا محمدعلی قاضی که همگی از رجال و بزرگان یزد بودند، با مالیات معوقه سه ساله و هدایای زیادی به پیشواز جعفرخان فرستاد. در ضمن احمد خان فرزند خود را نزد امیرمحمد خان عرب زنکویی حاکم طبس فرستاده و طلب کمک کرد. بعلاوه میرزا محمدخان راوری را هم به کمک طلبید. وی در این زمان دستور به تعمیر و استحکام برج و بارو و حصار شهر داده و هریک از خانزادگان را به محافظت از دروازه‌ای مأمور کرد. چنانکه دروازه مالگیر از مهم‌ترین دروازه‌ها را به پسرش محمدحسن خان سپرد. همچنین گروهی تفنگچی شهری و بلوکی را تحت اختیار هریک از فرزندان خود قرار داد. به دستور وی در هریک از برج‌های نودگانه شهر ۱۰ تفنگچی و ۱۰ نفر هم با چوب دستی شب و روز کشیک می‌دادند، خان سرپرستی محافظان این برج‌ها را به بزرگتر و کلانتر هر محله سپرد. به علاوه نیروهای سواره به سرکردگی خان زادگان در طول روز اطراف حصار شهر کشیک می‌دادند. گزمه‌های پیاده نیز در شب دور خندق و حصار شهر با فانوس و مشعل می‌گشتند. همچنین کاسه‌های آفتاب مهتاب که پر از شوره و گوگرد بود شب‌ها جهت روشن کردن اطراف حصار شهر می‌سوخت تا مانع از هجوم شبانه

۱. نائینی، ۱۳۵۳ ص ۴۳۹-۴۴۱.

۲. آصف، ۱۳۵۲، ص ۴۵۰.

دشمن شود.<sup>۱</sup> گفتنی است فرستادگان محمدتقی خان در ۱۵ ذی الحجه ۱۲۰۱ ق. / ۳۱ شهریور ۱۱۶۶ ش. یعنی سه روز قبل از رسیدن محمدخان زند به یزد در ابرقو به حضور جعفرخان رسیده و ضمن تقدیم مالیات موعوقه سه‌ساله و دیگر هدایا پیام محمدتقی خان را مبنی بر پذیرفتن تابعیت خان زند را ابلاغ کردند. محمد تقی خان علاوه بر تعهد کردن پرداخت مالیات سالانه پیشنهاد کرده بود که یکی از فرزندان و زنان خود را به دربار جعفرخان بفرستد اما خان زند اینها را قبول نکرده و تنها چاره کار را آمدن خود محمد تقی خان دانست.<sup>۲</sup> جعفرخان که خیر حرکت حاکم طبس را شنیده و از آمدن محمد تقی خان هم ناامید شده بود مقداری از نیروهایش را به فرماندهی عبدالرحیم خان شیرازی در ابرقو گذاشته و خود با ۴۰ هزار نفر در ۱ محرم ۱۲۰۲ ق. / ۲۱ مهر ۱۱۶۶ ش روانه یزد شد.<sup>۳</sup>

در این مدت شهر یزد از سوی محمدخان زند در محاصره بود. پس جعفرخان که فرستادگان محمدتقی خان را بازداشت کرده بود به همراه میرزا محمدعلی و لطفعلی خان عقدایی که از محرکان اصلی او بودند و نیز میرزا رضی و حاج حسین مهریجردی که از ناراضیان محمدتقی خان بوده و در ابرقو به پیشواز سپاه زند رفته بودند در بعدازظهر چهارشنبه ۵ محرم ۱۲۰۲ ق. وارد یزد شده و در باغ دولت‌آباد اردو زد. وی صبح روز پنجشنبه فرستادگان محمدتقی خان را رها کرده و به او پیام داد که امروز حتماً باید از شهر بیرون آمده و تسلیم شود وگرنه او حصار شهر را ویران خواهد کرد.<sup>۴</sup> جعفرخان به محض ورود به یزد محله‌های خارج حصار شهر را غارت کرده و سپس به سنگربندی در اطراف حصار شهر پرداخته و تفنگچیان‌ش را در اطراف شهر مستقر کرد.<sup>۵</sup>

با محاصره کامل شهر و تهدیدات جعفرخان عده‌ای از علمای شهر و در رأس ایشان ملا نعیم پسر آخوند ملاعبدالنبی و نیز میرزا علی‌رضا قلعه‌کهنه‌ای نزد محمدتقی خان رفته و با تأکید بر قدرت و قوت دشمن و به نیت جلوگیری از کشتار مردم بی‌گناه خواهان تسلیم شدن خان شدند، اما وی زیر بار نرفته و همچنان منتظر ماند. گفتنی است روز قبل به دستور جعفر خان توپ‌های قلعه کوب را بر روی پشت‌بام‌های اطراف دروازه مهریجرد و برج شاهزاده فاضل برده بودند که بوسیله آن‌ها ارگ را تصرف کنند. به علاوه جعفرخان سه هزار نفر را برای مقابله با حاکم طبس فرستاد که در طول راه هر جا او را دیدند متوقف کرده و مانع رسیدن او به یزد شوند.

امیرمحمد خان عرب زنگویی در ابتدای ورود به منطقه یزد با این افراد روبرو شد که طی جنگی آن‌ها را شکست داده و چند تن از سرانشان را هم دستگیر و آنها را درغل و زنجیر کرده و روانه شهر شد. پس صبح روز جمعه ۷ محرم هنگام نماز صبح بود که حاکم طبس با هزار نفر نیروی کمکی و پس از مختصر درگیری

۱. نائینی، ۱۳۵۳، ص ۴۴۲-۴۴۳.

۲. شیرازی، ۱۳۶۵، صص ۶۰.

۳. همان، ص ۶۰-۶۱.

۴. نائینی، ۱۳۵۳، ص ۴۴۴.

۵. شیرازی، ۱۳۶۵، ص ۶۱.

با نیروهای جعفرخان خود را به پشت دروازه‌های شهر رساند. در این هنگام محمدحسن خان به دستور برادر بزرگترش علی‌نقی خان دروازه را باز کرده و حاکم طیس با نیروهایش داخل شدند. به محض ورود او محمدتقی خان و همه خان زاده‌ها به پیشوازش رفته او را در منزل علی‌نقی خان و سپاهش را نارین‌قلعه اسکان دادند. گفتنی است در دو روز گذشته مختصر درگیری‌هایی بین نیروهای محمدتقی خان و سپاه زند شده بود اما در این روز بود که بعد از صرف ناهار محمدتقی خان و حاکم طیس در منزل علی‌نقی خان دوباره جعفرخان به شهر یورش آورد. پس میرمحمدخان عرب زنگویی به سپاهانش فرمان مقابله داد اما چون ایشان تازه از راه رسیده بودند، محمدتقی خان مانع شده و دسته‌ای از تفنگچیان یزدی را برای مقابله فرستاد و خود به همراه حاکم طیس روانه چادر میرزا محمدخان راوری در باغ شهرآباد شدند. در پایان نبرد این روز تعدادی از سپاهیان جعفرخان اسیر شدند.<sup>۱</sup>

لازم به توضیح است چون صحرای اطراف یزد بی‌آب و علف بود خان زند از ابتدای حرکت به یزد دستور داده بود که از نواحی فارس، کرمان و اصفهان برای چهارپایان سپاه آذوقه فراهم کنند علاوه برای تأمین سیورسات اردوی نظامی و افراد سپاه هم از همین نواحی مقادیر زیادی اجناس مختلف روانه یزد شد که بویژه ضابطان و کلانتران بوانات و ابرقو سهم عمده‌ای در تأمین نیازهای سپاه زند داشتند.<sup>۲</sup>

بامداد روز شنبه ۸ محرم ۱۲۰۲ ق. / ۲۸ مهر ۱۱۶۶ ش) از طرف اردوی جعفرخان در باغ دولت آباد حمله آغاز شد که از سوی سپاه محمدتقی خان هم تفنگچیان در نارین‌قلعه جواب می‌دادند. ظرف مدت کوتاهی سه بار اردوی جعفرخان به شهر حمله کرد و محافظان شهر هر بار حمله ایشان را دفع کردند. سرانجام جعفرخان نیروهای خود را برداشته و روانه صحرای آشور متصل به دروازه سید گلسرخ شد. وی آنجا را برای نبرد نهایی انتخاب کرده و سواران خود را به ۱۲ تیپ تقسیم کرده و همگی را در یک صف قرار داد بگونه‌ای که فاصله میان هر تیپ بقدر نصف تیررس گلوله بود. او تفنگچیان لاری و گرمسیری را در جلوی سواران قرار داده و خود در پشت سر همه نیروها در مکانی که از تیررس دور بود بالای تپه‌ای با ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر از نیروهایش مستقر شد. در مقابل، میرمحمدخان عرب زنگویی و میرزا محمدخان راوری و همه خان‌زادگان با نیروهایشان که بیش از دو هزار نفر نبود به مقابله برخاستند. پس محمدتقی خان قبل از خروج از شهر پسر خود زین‌العابدین خان را مأمور محافظت از شهر کرده و تفنگچیان برای حفاظت از برج‌ها و دروازه‌ها گمارد و ضمناً سفارش کرد که در هیچ حال برج و بارو و حصار شهر را رها نکنند. در خلال نبرد از داخل شهر ناهار هم آوردند و محمدتقی خان و دیگر فرماندهان پس از صرف آن مشغول ادامه جنگ شدند. در سراسر این روز از طلوع آفتاب تا عصر تفنگچیان در دو طرف مشغول تیراندازی بودند.<sup>۳</sup> عدم شرکت جعفرخان در جنگ و اینکه خود با عده‌ای از خواص در عقب میدان مشغول تماشای نبرد

۱. نائینی، ۱۳۵۳، ص ۴۴۵-۴۴۷.

۲. نامی اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۳۰۱.

۳. نائینی، ۱۳۵۳، ص ۴۴۸-۴۵۰.

بود باعث دلسردی سپاهیان شد چنان که محمدخان پسر نصیرخان لاری که با ۵۰۰ تفنگچی لاری در خط مقدم می‌جنگید، به ناگهان و در اوج کارزار دست از جنگ کشیده با نیروهایش عقب نشست و همین عقب‌نشینی وی که در حقیقت تنها برگ برنده جعفرخان بود باعث شد تا نیروهای پشت سر او هم روی به فرار آورند و بدین ترتیب سنگرها یکی پس از دیگری توسط طرف مقابل فتح شد. در پایان خود جعفرخان هم با سپاهیان‌ش روی به فرار آورد.<sup>۱</sup>

بعد از این شکست جعفرخان به سوی باغ دولت‌آباد گریخت اما پیش از رسیدن وی به آنجا عده‌ای از مدافعان شهر بدستور محمدتقی خان خود را به باغ دولت‌آباد رسانده، دیوار را سوراخ کرده و داخل شدند، در این هنگام بین ایشان و نیروهای جعفرخان که محافظ باغ بودند درگیری شده و در نهایت نیروهای جعفرخان فرار کردند. جعفرخان که وضع را چنین دید خیمه و خرگاه، توپخانه و همه وسایل خود را رها کرده و به همراهی وزیرش میرزا حسین فراهانی به سوی شیراز گریخت. به دنبال ایشان محمدتقی خان و دیگر فرماندهان وارد باغ دولت‌آباد شدند. گفتنی است در حوالی یخچال که در کنار باغ دولت‌آباد بود مقادیر زیادی جوال‌های آرد، گندم، جو، برنج، ظرف‌های عدس، نخود، لوبیا، ماش، خیک‌های شیر، روغن و ... به علاوه اسباب و وسایل و ظروف شیشه‌ای، سیم و زر، انواع فرش و لباسهای پشمی، ظروف مسی، چینی و ... از اردوی جعفرخان بر جای مانده بود که همگی ضبط شد.

بعد از آنکه محمدتقی خان از رفتن جعفرخان اطمینان یافت محافظان حصار شهر را به باغ فرا خواند. آنچه داخل باغ دولت‌آباد بود به میر محمدخان عرب زنگویی رسید و آنچه بیرون باغ بود بین بقیه سپاهیان تقسیم شد. در فراوانی غنایم همین بس که: «راوی می‌گوید که هنگامی که میرزاحمدخان راوری رخصت به دیار خویش حاصل ساخته طریق مراجعت می‌پیمود به رأی‌العین دیدم که یکی از آدم‌هایش از غنایم جعفرخانی چهار طاقه شال ترمه کشمیری بر بالای یکدیگر بر سر و کمر بسته فراز شتری نشسته در سلک جمعیت معظم‌الیه از قفا می‌رفت».<sup>۲</sup> در این نبرد سپاه جعفرخان به کلی متفرق شده و نزدیک بود شیرازه سلطنت از هم بپاشد ولی تلاش‌های فرزندش لطفعلی خان آبرو و اعتبار او را تجدید کرد.<sup>۳</sup>

جعفرخان که با سرعت از صحنه جنگ گریخته بود در حوالی علی آباد پیشکوه برای ناهار توقف کرده و سپس به سوی ابرقو رفته با برداشتن باقی‌مانده تجهیزات و اردوی خود به سوی شیراز رفت. پس از پایان جنگ میرزا محمدعلی و میرزا رضی مهریجرودی توسط محمدتقی خان دستگیر و حبس شدند. لطفعلی خان عقدایی به سوی عقدا گریخت. حاج عابدین و حاج حسن مهریجرودی هم به جانب مروست گریختند و مدتی آنجا بودند تا بعدها عفو شدند.<sup>۴</sup> در این هنگام میر محمدخان عرب زنگویی که با دستیابی بر توپخانه و خیمه و خرگاه جعفرخان زند قدرتی یافته بود به تحریک اسماعیل خان عرب عامری عازم فتح اصفهان

۱. حسینی فسائی، ۱۳۶۷، ص ۶۳۸.

۲. نائینی، ۱۳۵۳، صص ۴۵۱-۴۵۲.

۳. شمیم، ۱۳۶۸، ص ۸۰.

۴. نائینی، ۱۳۵۳، ص ۴۵۳.

شد. پس جعفر قلی خان قاجار که از طرف آغا محمد خان قاجار والی اصفهان بود به مقابله با او برخاست و در نهایت بعد از سه هفته نبرد در ۱۶ ربیع‌الاول ۱۲۰۲ ق. ۵/ دی ۱۱۶۶ ش. میرمحمد خان زنگویی شکست خورده و به سوی یزد گریخت.<sup>۱</sup>

جعفرخان زند به واسطه شکست سختی که خورده بود از یزدی‌ها کینه عمیقی به دل گرفته حمل هر گونه جنس به یزد را ممنوع کرد. با اعمال محاصره اقتصادی، اجناس بویژه آنهایی که از ناحیه فارس می آمد بشدت کمیاب و گران شد. گندم به هر خروار دو هزار دینار و جو هر من هشت عباسی رسید. در مقابل میرمحمدخان عرب حاکم طیس عده‌ای از شترداران خراسان را با شتران خود واداشت تا گندم و سایر مایحتاج لازم را از ناحیه خراسان به یزد حمل کنند، پس تا نزدیک عید نوروز سال بعد قیمت گندم به هر خروار ۹۰۰ دینار و جو هر خروار ۷۰۰ دینار کاهش یافت.<sup>۲</sup>

### گرایش یزد به سمت قدرت نوظهور قاجاریه

در ۳ شعبان ۱۲۰۲ ق. ۲۰/ اردیبهشت ۱۱۶۷ ش. آغامحمدخان قاجار با نیروهایش وارد اصفهان شد. وی نایب‌السلطنه فتحعلی خان قاجار را روانه یزد کرد. پس از ورود فتحعلی خان با سپاهیانش به یزد محمد تقی خان بافقی تابعیت قاجارها را پذیرفته و تعهد کرد که مالیات سالانه را بپردازد، به علاوه قرآنی به خط میرزا احمد نیریزی نسخ‌نگار را به نشانه تضمین این عهد و پیمان برای آغا محمد خان در اصفهان فرستاد. در مقابل آغا محمد خان نیز فرمان حکومت یزد را به نام وی صادر و برای او فرستاد.<sup>۳</sup> در این زمان محمد تقی خان یکی از فرزندان خود را نیز به عنوان گروگان به دربار آغا محمد خان فرستاده و روابط خود را با وی مستحکم گرداند.<sup>۴</sup>

این روی برگرداندن به موقع محمدتقی خان بافقی از آفتاب رنگ پریده زندیه و اقبال همه‌جانبه‌اش بسوی قدرت نوظهور قاجارها علاوه بر سیاست‌ورزی صحیح و نکته‌سنجی وی ریشه در مورد دیگری نیز داشت؛ زندیه در طول سلطنت خود هیچ‌گاه یک قدرت یکپارچه و همه‌جانبه را در ایران پدید نیاوردند و عمده تکیه‌گاه ایشان نیز نیروهای ایلات و عشایر بود. در حالی که یزد بعنوان یک مرکز شهرنشینی و تجاری مهم نمی‌توانست تعامل چندانی با چنین حکومتی داشته باشد و اینک که جناح قاجاریه می‌رفت تا با ایجاد یک قدرت سیاسی یکپارچه آن امنیت عهد صفویان را احیاء کند، طبیعی بود که جامعه شهرنشین یزد و بویژه طبقات تاجر، بازرگان و پیشه‌ور حامی ایشان باشند.

لطفعلی خان آخرین بازمانده زند پس از آنکه با خیانت حاج ابراهیم خان کلانتر مواجه شده و در پشت دروازه‌های شیراز ماند ابتدا در محرم ۱۲۰۸ ق. بسوی کرمان رفت، اما در فتح این شهر ناکام مانده و روانه

۱. خوب نظر، ۱۳۵۴، ص ۵۰.

۲. نائینی، ۱۳۵۳، ص ۴۵۴-۴۵۵.

۳. هدایت، ۱۳۸۰، صص ۷۳۱۴-۷۳۱۵.

۴. حسینی فسانی، ۱۳۶۷، ص ۶۳۹.

طیس شد. وی مدت ۲۰ روز مهمان میرحسن خان حاکم طیس بود. سپس حاکم طیس ۳۰۰ سوار به او داده و لطفعلی خان روانه شیراز شد. به هنگام ورود او به خاک یزد بود که محمد تقی خان بافقی پسرش عبدالرحیم خان را به مقابله با وی فرستاد. در حوالی اردکان دو سپاه با هم روبرو شدند که عبدالرحیم خان شکست خورده و به سوی یزد گریخت.<sup>۱</sup>

پسر دیگر محمدتقی خان یعنی علی نقی خان در نزدیکی تفت با لطفعلی خان درگیر شد اما او هم شکست خورد و تعدادی از نیروهایش کشته و اسیر شدند. سواران لطفعلی خان تا سه فرسنگ علی نقی خان و نیروهایش را تعقیب کرده و اسباب و وسایل ایشان را به غنیمت گرفتند. در اواسط ماه صفر ۱۲۰۸ق. که لطفعلی خان به ابرقو رسید ابتدا اهالی ابرقو از ورود او جلوگیری کردند اما سرانجام لطفعلی خان بر ایشان غلبه کرده و قلعه ابرقو را به تصرف خود درآورد.<sup>۲</sup>

لطفعلی خان زند مدت ۲۰ روز در ابرقو بود و در این مدت عده زیادی از هواداران وی از مناطق مختلف فارس دوباره دور وی جمع شدند.<sup>۳</sup> آغامحمدخان قاجار به محض اطلاع از ورود دوباره لطفعلی خان به منطقه فارس محمدحسین خان قوینلو - ایشیک آغاسی خود مشهور به دوداغ - را با ۷۰۰۰ نفر از راه کویر و ده اشتران روانه ابرقو نمود.<sup>۴</sup> از سویی لطفعلی خان حفاظت از قلعه ابرقو را به نصرالله خان عموی خود سپرده و در اوایل ربیع الاول به جانب بوانات و از آنجا به سوی اصطهبانات رفت.

محمدحسین خان قوینلو مدتی قلعه ابرقو را در محاصره داشت اما چون دوران محاصره طولانی شد، آغامحمدخان قاجار به وی پیغام داد که دست از محاصره قلعه ابرقو برداشته و برای تعقیب لطفعلی خان به جانب شیراز برود.<sup>۵</sup> در این زمان آغامحمدخان قاجار به نیت گسترش حوزه نفوذش در شرق مصطفی خان دلو، ابراهیم آقای قاجار، محمدحسین خان قراگوزلو و عبدالرحیم خان پسر محمدتقی خان بافقی را روانه کرمان نمود.<sup>۶</sup>

در ۸ شعبان ۱۲۰۸ق. بود که لطفعلی خان زند به کرمان تاخته افراد فوق را شکست داده و به سوی یزد فراری داد.<sup>۷</sup> در ۲۹ ربیع الاول ۱۲۰۹ق. آغامحمد خان قاجار لطفعلی خان زند را شکست داده و کرمان را فتح کرد. وی پس از فتح کرمان دستور قتل عام مردان و هتک حرمت زنان و دختران را صادر نمود، اما محمدتقی خان بافقی که اینک متحدی بزرگ برای قاجارها به حساب می آمد موفق شد بعد از یک هفته حکم عفو مردم کرمان را از آغامحمدخان بگیرد. پس آغامحمدخان در سال ۱۲۱۰ق. علاوه بر حکومت

۱. وزیر کرمانی، ۱۳۵۲، ص ۵۶۲.

۲. شیرازی، ۱۳۶۵، صص ۱۰۲-۱۰۳.

۳. نامی اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۳۷۸.

۴. هدایت، ۱۳۸۰، ص ۷۳۵۹.

۵. سپهر، ۱۳۷۷، ص ۶۴.

۶. هدایت، ۱۳۸۰، ص ۷۳۶۲.

۷. نامی اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۳۸۳.

یزد، حکومت کرمان را نیز به وی داد و محمدتقی خان نیز فرزند ارشد خود علی‌نقی خان را روانه کرمان نمود.<sup>۱</sup> محمدتقی خان بافقی دارای ۲۲ پسر و ۲۶ دختر بود. وی در یک دوره پرآشوب معاصر با پادشاهان و سرداران بزرگی همچون عادلشاه افشار، ابراهیم شاه افشار، شاهرخ شاه افشار، آزادخان افغان، محمدحسن خان قاجار، کریم خان زند، زکی خان زند، علی مرادخان، ابوالفتح خان زند، صادق خان، جعفرخان، لطفعلی خان زند، آغا محمدخان و فتحعلی شاه قاجار توانست حکومت خود را حفظ و حراست نماید. وی بعد از ۵۲ سال حکومت سرانجام در ۶ شوال ۱۲۱۳ق. در سن ۸۴ سالگی درگذشت و جنازه‌اش را برای دفن به نجف بردند.<sup>۲</sup>

### عمران، توسعه و آبادانی یزد

بعد از قتل نادرشاه در سال ۱۱۶۰ق. بار دیگر مردم ایران بویژه شهرنشینان و کشاورزان همجوار شهرها دچار مصیبت و مشکل شدند. همین که شهری از دست یک حاکم بدست حاکم دیگری می‌افتاد مردم می‌بایست مالیات جدیدی به حاکم فاتح بپردازند. یکی از واکنش‌های طبیعی در هنگام این نابسامانی برای کسانی که امکاناتی داشتند مهاجرت به عراق، عثمانی، هندوستان و حتی یمن بود.<sup>۳</sup>

در آن بلبشو و آشفته‌بازار جنگ قدرت بعد از قتل نادرشاه تنها عاملی که یزد را تا حدودی از هجوم‌های مخرب دور نگهداشت، فرصت‌طلبی و واقع‌نگری محمدتقی خان بافقی بود. محمدتقی خان بافقی در طول ۵۲ سال حکومت خود همواره متحد صاحبان قدرت بوده و مواظب بود که ببیند باد بر بیرق کدامین سردار می‌وزد تا با او از در صلح و سازش و دوستی درآید. این سیاست در سال‌های بعد از مرگ کریم‌خان زند هم که دوباره کشور درگیر منازعات سیاسی گشت به حال یزد و یزدی‌ها بسیار مثمر واقع شد. اینگونه سیاست‌ورزی حاکم یزد مؤلف تاریخ گیتی‌گشا را به قضاوتی این چنینی رسانده بود که: «تقی خان بافقی حاکم یزد مردی است افسونگر پر فن، با دوست و دشمن به سر و علق به رفتار تقالب، در کار خدیعت و از خباث باطن با سایر و ساکن در کمین حیلت، با دشمنان در ظاهر یار و از دوستان در باطن بیزار».<sup>۴</sup>

محمدتقی خان بافقی در زمان حکومت خود در عمران و آبادانی یزد تلاش بسیاری به خرج داد. کاروانسرای گلشن و میدان خان را با دکان‌های چهار طرفش احداث کرد. بعلاوه بازار قیصریه را پدید آورد که دارای دو رسته دکان بوده و راهی هم به میدان خان داشت.<sup>۵</sup>

میرزا محمدجعفر یزدی متخلص به اسیر بمناسبت این اقدامات محمدتقی خان شعری سرود که همان زمان بر روی سنگی حک نموده و بر سر در قیصریه زدند:

۱. نائینی، ۱۳۵۳، ص ۴۷۴.

۲. همان، ص ۴۶۲.

۳. فوران، ۱۳۷۷، ص ۱۳۹.

۴. نامی اصفهانی، ۱۳۶۸، صص ۷۵-۷۶.

۵. افشار، ۱۳۵۴، ص ۲۰۱.

«سریر آرای ملک حشمت و جاه      که افلاکش زمین پوشیده از دور  
 سکندر طالعی که بخت قادر      سپهر و اختران را کرده مقهور  
 سرافراز خوانین خان جم جاه      تقی خان کز دو دست فیض گنجور  
 چو ابر نو بهاران می‌فشاند      به کشت بینوایان در منشور»<sup>۱</sup>

محمدتقی خان مدرسه خان را در کنار قیصریه و میدان خان ایجاد کرد. این مدرسه ابتدا خارج حصار شهر و مرکب از دو قسمت یعنی مدرسه بزرگ و کوچک بود. مدرسه کوچک را کلاً خود محمدتقی خان ساخت ولی ساخت مدرسه بزرگ که در طرف غرب و متصل به آن است توسط پسرش علی‌نقی خان به اتمام رسید. مدرسه خان در کل دارای ۲۷ حجره برای مسکن طلاب بود بعلاوه سه مدرس داشت که مدرسان با دریافت مقرری در آنجا درس می‌گفتند. لازم به ذکر است این مدرسه دارای موقوفات فراوانی بود.<sup>۱</sup> محمد تقی خان پس از اتمام بنای مدرسه بود که میرزا محمد حسن نواب از علمای بزرگ خراسان را به همراه پسرش برای تدریس علوم دینی به یزد آورد.<sup>۲</sup>

محمدتقی خان آب انبار و رباط جنت‌آباد را که شامل باغ و کاروانسرا بود در حاشیه جاده کاروان‌رو یزد به خراسان بنا کرد. این کاروانسرا وقف امام رضا بود و تا قبل از احداث قنات دولت‌آباد، باغ مزبور از آب اهرستان مشروب می‌شد.<sup>۳</sup> محمدتقی خان چهار رشته قنات شامل قنات‌های باقرآباد، محمدآباد، تقی‌آباد و بغدادآباد را پس از تعمیر و لایروبی به هم متصل و قنات دولت‌آباد را پدید آورد. منبع و مظهر این قنات در مهریجرود بود که با کاربری به طول ۹ فرسنگ به حوالی یزد می‌آمد. وی در قریه محمدآباد چاهوک آسیابی ایجاد کرد که با آب این قنات می‌پرچید. خان با آب این قنات باغ دولت‌آباد را ایجاد کرد. علاوه بر آن حدود ۵۰۰ باغ و دو هزار جریب زمین از آب قنات مزبور مشروب می‌شد. در قریه آبشاهی یک چهارم آب این قنات مورد استفاده بود و بقیه در حومه شهر و باغ دولت‌آباد استفاده می‌شد. محمدتقی خان یک چهارم قنات و اراضی دولت‌آباد را و قف ۱۴ معصوم نمود.<sup>۴</sup> بواسطه اقدامات محمدتقی خان و احداث قنات، باغ‌ها و توسعه کشاورزی بود که در خارج حصار شهر هم خانه‌های بسیاری و اغلب هم بوسیله طبقات پائین، رعایا و مهاجرین دیگر ولایات احداث شد.<sup>۵</sup>

۱. طاهری، ۱۳۱۷، صص ۴۹-۵۰.

۲. وامق، ۱۳۷۱؛ صص ۲۲۸.

۳. افشار، ۱۳۵۴، صص ۷۹۴.

۴. همان، صص ۷۲۹-۷۳۱.

۵. نائینی، ۱۳۵۳، صص ۳۴۰.



امنیت، آرامش و آبادانی یزد که حاصل نوعی ثبات سیاسی بود باعث شد تا جمع کثیری از تجار، بازرگانان و پیشه‌وران از دیگر شهرها و بخصوص مناطقی که درگیر جنگ و کشمکش‌های سیاسی بودند روانه یزد شوند. بازار معاملات یزد در این سال‌ها بسیار پررونق بود و بازرگانان نقدینگی خود را در امر زمین‌داری، توسعه قنوات و مستغلات بکار می‌گرفتند. پیوند بازارهای یزد با تجارت خارجی چشمگیر بود بنحوی که: «از اطراف عالم کاروان در کاروان نفایس اموال و طرایف اجناس و تحایف قماشات حتی خسایس مأکولات به حمل مطایا و دواب وارد شهر گردید و راه آمد و شد بارهای سقط و پشمینه آلات از بنگاله و کشمیر مفتوح شد و بازارها ترتیب یافت و دکان‌ها به اصناف امتعه و اقمشه و فواکه و حلویات بالجمله تمامت مأکولات مشحون گردید».<sup>۱</sup>

البته ناگفته نماند یزد که از عهد صفویه یکی از انبارهای مهم کالاهای تجاری هند در ایران محسوب می‌شد در این دوره بعلت کاهش رفت و آمد زمینی و نیز پدیدار شدن بندرعباس به عنوان یک پایگاه مهم بازرگانی تا حدودی آن جایگاه رفیع خود در بازرگانی عهد صفوی را از دست داد اما تجارت ابریشم و تریاک یزد همچنان پررونق بود.<sup>۲</sup>

در این دوره معادن مختلف سنگ‌های قیمتی در یزد مورد بهره‌برداری بود چنانکه کریم‌خان برای ساختن ارگ حکومتی در شیراز اقدام به حمل سنگ‌های مرمر ورخام از معادن یزد نمود.<sup>۳</sup> در زمان سلطنت کریم‌خان شهر یزد با جمعیت تقریبی ۵۰ هزار نفری بزرگ‌ترین مرکز شهرنشینی ایران بحساب می‌آمد، قابل توجه است در این زمان اصفهان دارای ۴۰ هزار نفر، کرمان ۳۰ هزار نفر، کرمانشاه ۳۰ هزار نفر، شیراز ۴۰ هزار نفر، تهران ۲۰ هزار نفر، تبریز ۳۰ هزار نفر، رشت ۱۲ هزار نفر، قزوین ۱۵ هزار نفر، قم ۱۰ هزار نفر، همدان ۲۵ هزار نفر، ارومیه ۱۲ هزار نفر و بالاخره زنجان ۱۰ هزار نفر جمعیت شهرنشین بودند.<sup>۴</sup>

یزد و توابع آن در این سال‌ها دارای مالیات سالانه ۱۲ هزار تومان بود.<sup>۵</sup> کریم‌خان زند موجب حاکم یزد را مبلغ صد تومان نقد و معادل چهارصد خروار غله مقرر کرده بود.<sup>۶</sup> گفتنی است در این زمان هر خروار غله در ایالات مختلف بین ۷۵۰ تا ۲۵۰۰ دینار خرید و فروش می‌شد.<sup>۷</sup> هر چند محمدتقی خان بافقی اهل نافله بوده، قلیان را حرام می‌دانست و تظاهر به دین‌داری می‌کرد، اما هیچ‌گاه به آن موجب مقرر از سوی کریم‌خان قانع نبود. به علاوه دائم درحال آزمودن بخت خود با دیگر رجال عرصه سیاست ایران بود.<sup>۸</sup>

۱. همان، صص ۳۳۹-۳۴۰.

۲. پری، ۱۳۶۵، ص ۳۴۹.

۳. نامی اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۵۸.

۴. پری، ۱۳۶۵، صص ۳۳۲-۳۳۳.

۵. ورهرام، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲.

۶. رجبی، ۲۵۳۵، ص ۲۴۳.

۷. آصف، ۱۳۵۲، ص ۳۰۷.

۸. نامی اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۷۶.

پس از مرگ کریم‌خان و در آخرین سال‌های سلطنت زندیه راه‌های تجاری منتهی به یزد به شدت ناامن بود. از جمله مهم‌ترین این راه‌ها راه تجاری هند بود که از یزد می‌گذشت و از آن طریق اجناس بازرگانی هند به غرب کشور می‌رفت. در این زمان این مسیر اغلب تحت سلطه ایلات بختیاری بود که در مناطق عقده، نایین و یزد دست به راهزنی و کشتار می‌زدند.<sup>۱</sup>

مقارن این سال‌ها علی مرادخان کوشکی هم عده‌ای سواره و پیاده گرد خود جمع کرده و در راه‌های یزد و کرمان به غارت‌گری مشغول بود.<sup>۲</sup> همین شرایط بود که طبقه بازرگان و متوسط شهرنشین یزد را از حکومت نیمه ایلیاتی و غیرمتمرکز زندیه ناامید و بسوی قدرت نوظهور و نویدبخش ایجاد تمرکز سیاسی قاجارها رهنمون می‌ساخت.



۱. وزیر کرمانی، ۱۳۵۲، ص ۵۴۲.  
۲. همان، ص ۵۵۵.

## منابع:

- ۱- آصف، محمدهاشم، رستم/التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، چ دوم، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۵۲.
- ۲- آیتی، عبدالحسین، تاریخ یزد، گلبهار، ۱۳۱۷.
- ۳- استرآبادی، میرزامهدی خان، جهانگشای نادری، به اهتمام سیدعبدالله انوار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ۴- افشار، ایرج، یادگارهای یزد، چ دوم، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴.
- ۵- پری، جان. ر، کریم خان زند، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، فراز، ۱۳۶۵.
- ۶- حسینی فسائی، میرزا حسن، فارسنامه ناصری، ج اول، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۷- خوب‌نظر، حسن، دانشینان کریمخان زند، شیراز، دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۴.
- ۸- رجبی، پرویز، کریم خان زند و زمان او، چ دوم، تهران، کتاب‌های سیمرغ، ۲۵۳۵.
- ۹- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک، ناسخ‌التواریخ، ج اول، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
- ۱۰- شعبانی، رضا، مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، تهران، سخن، ۱۳۷۸.
- ۱۱- شمیم، علی اصغر، از نادر تا کودتای رضاخان میرپنج، تهران، مَدَبَر، ۱۳۶۸.
- ۱۲- شیرازی، ابن عبدالکریم علیرضا، تاریخ زندیه، دانشینان کریم خان زند، مقدمه و تصحیح ارنست بیئر، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران، گستره، ۱۳۶۵.
- ۱۳- طاهری، احمد، تاریخ یزد، یزد، گلبهار، ۱۳۱۷.
- ۱۴- فلور، ویلم، حکومت نادرشاه به روایت منابع هلندی، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران، توس، ۱۳۶۸.
- ۱۵- فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
- ۱۶- کلانتر فارس، میرزا محمد، روزنامه، به اهتمام عباس اقبال، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۵.
- ۱۷- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین، مجمل‌التواریخ، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۴.
- ۱۸- مرعشی، میرزا محمد خلیل، مجمع‌التواریخ، به اهتمام عباس اقبال، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۸.
- ۱۹- مروی، محمد کاظم، عالم‌آرای نادری، تصحیح محمد امین ریاحی، چ سوم، تهران، علمی، ۱۳۷۴.
- ۲۰- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق، تاریخ گیتی‌گشا، تصحیح سعید نفیسی، چ چهارم، تهران، اقبال، ۱۳۶۸.
- ۲۱- نائینی، محمدجعفر بن محمدحسین، جامع جعفری، به کوشش ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
- ۲۲- نوائی، عبدالحسین، کریم‌خان زند، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۶.
- ۲۳- واقف، محمد علی، تذکره میکده، به کوشش حسین مسرت، تهران، سلسله نشریات ما، ۱۳۷۱.

- ۲۴- وره‌رام، غلامرضا، *تاریخ سیاسی اجتماعی ایران در عصر زند*، تهران، معین، ۱۳۸۵.
- ۲۵- وزیر کرمانی، احمدعلی خان، *تاریخ کرمان*، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چ دوم، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۲.
- ۲۶- هدایت، رضا قلی خان، *روضه‌الصفای ناصری*، ج ۹، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.

**پی‌نوشت:**

۱. همان، ص ۳۷۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی